

بررسی تطبیقی حجیت شهرت فتوایی از منظر صاحب ریاض و محقق بروجردی

روح‌الله بهرام ارجاوند^۱

محمدجواد نصر آزادانی^۲

چکیده

پژوهش پیش‌رو درصدد بررسی تطبیقی مختار و ادله قائلین به حجیت شهرت فتوایی است. صاحب ریاض (ره) و محقق بروجردی (ره) هر دو قائل به حجیت شهرت فتوایی بوده و آن را در کنار اجماع به عنوان یکی از منابع استنباط احکام قرار داده‌اند. با این تفاوت که هر کدام در توجیه دیدگاه خود ادله‌ای متفاوت ارائه کرده‌اند. ادله صاحب ریاض در حجیت شهرت فتوایی عبارت است از: نخست: تمسک به انسداد باب علم. دوم: اولویت ظن حاصل از شهرت نسبت به ظنون ضعیفی که از اخبار آحاد حاصل می‌شود و فقها در تعدیل یا تصحیح راویان به آن اعتماد می‌کنند. در مقابل، محقق بروجردی با استناد به مقبوله و مرفوعه زرار، حجیت شهرت فتوایی را اثبات می‌نماید. همچنین صاحب ریاض شهرت فتوایی را زمانی حجت می‌داند که در جهت موافق با شهرت، روایتی - هرچند ضعیف - وجود داشته باشد، ولی مرحوم بروجردی قائل به چنین شرطی نیست. با توجه به نقش بنیادین حجیت شهرت فتوایی در فرایند اجتهاد، بررسی و تحلیل ادله این دو دیدگاه ضرورتی علمی دارد تا میزان اعتبار و استحکام استدلال‌ها روشن شود. نوآوری این پژوهش در نقد تطبیقی و تحلیل مقایسه‌ای ادله دو فقیه بزرگ و بازخوانی مبانی ایشان با نگاهی جامع و مستند است؛ امری که تاکنون به صورت مستقل و هم‌زمان مورد بررسی قرار نگرفته بود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ادله و تفصیل صاحب ریاض در اثبات حجیت شهرت فتوایی تمام نیست و از میان ادله مورد استناد مرحوم بروجردی نیز استدلال به مرفوعه زرار برای اثبات حجیت شهرت فتوایی صحیح و قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: شهرت، حجیت، صاحب ریاض، اجماع، ادله، بروجردی.

۱. استاد سطوح عالی، پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (نویسنده مسئول)، gazi1234ab@gmail.com

۲. دکترای تخصصی، استاد سطوح عالی، پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار، gomgashteh1989@gmail.com

مقدمه

با توجه به اینکه در بین علمای اصولی مشهور است منابع احکام شرعی چهار دلیل کتاب، سنت، عقل، اجماع است و اکثر قریب به اتفاق آنان، شهرت (غیرروایی) را به عنوان دلیلی مستقل در عرض ادله دیگر به حساب نمی آورند، ولی صاحب ریاض و مرحوم بروجردی و امام خمینی (ره) برخلاف ایشان شهرت را در عرض اجماع می دانند؛ با این تفاوت که صاحب ریاض قائل به تفصیل در حجیت شهرت (غیرروایی) است. او تنها در فرضی شهرت فتوایی را حجت می داند که در جهت موافق با شهرت، روایتی ولو ضعیف وجود داشته باشد و شهرتی باشد که دلایلش واضح باشد و یا اصلی در جهت آن شهرت وجود داشته باشد؛ ولی آقای بروجردی چنین شروطی را برای حجیت شهرت ذکر نمی کند. با توجه به اینکه ادعای علمای مذکور در صورت اثبات، با اضافه کردن یک مورد به منابع احکام شرعی تأثیر زیادی در استنباط احکام شرعی خواهد داشت؛ ضرورت دارد تفصیل و ادله ادعائی ایشان مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا اگرچه در مورد مبنای مرحوم بروجردی مقاله ای با عنوان حجیت شهرت فتوایی قدما با رویکردی به آرای امام خمینی (ره) (بهرامی نژاد؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ۶۹، ص ۷۳-۹۶) در پژوهش نامه متین به چاپ رسیده است؛ ولی در مورد تفصیل صاحب ریاض و تفاوت تفصیل و ادله صاحب ریاض و آقای بروجردی نوشته مستقلی وجود ندارد. شاید دلیل عدم بررسی کلام صاحب ریاض به خاطر عدم دسترسی به رساله او در بین کتب و نرم افزارهای فقهی بوده است، چون رساله حجیت شهرت مرحوم سید علی طباطبائی تا چندی قبل فقط نسخه خطی داشت، چاپ نشده بود و نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، ولی نرم افزار جامع فقه در آخرین ویرایش آن را گنجانده است. علاوه بر اینکه در مقاله نام برده شده تمام ادله محقق بروجردی مورد قبول واقع شده است؛ در حالی که در مقاله حاضر بر ادله ایشان اشکال می شود. در نوشتار حاضر ابتدا ادله صاحب ریاض و تفصیل ایشان بیان و بررسی می شود و در ادامه به بررسی ادله مرحوم بروجردی پرداخته می شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. شهرت در لغت

شهرت در لغت به معنای وضوح امر است و در لغت عرب به معنای شایع شدن، آشکار شدن و بالا رفتن به کار رفته است. هنگامی که مثلاً شخصی شمشیرش را از غلاف بیرون می‌کشد و بالا می‌برد عرب می‌گوید: «شَهَر فلان سیفه» یعنی فلانی شمشیرش را ظاهر نموده، بالا برد و یا گفته می‌شود سیف مشهور یعنی شمشیری که از غلاف بیرون آمده و بالا رفته است. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۰۵؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۲) معنای مشترک و مستفادی که از معانی لغوی به دست می‌آید عبارت از ظاهر و آشکار بودن است.

۲-۱. شهرت در اصطلاح

اقسام شهرت در اصطلاح فقها و محدثین سه قسم است: شهرت روایی، شهرت عملی، شهرت فتوایی.

۱-۲-۱. شهرت روایی

شهرت روایی، عبارت است از اینکه مشهور محدثین حدیثی را روایت کرده باشند اعم از اینکه مشهور علما و فقها برطبق آن عمل کرده باشند و یا عمل نکرده باشند البته مشروط بر

اینکه به سرحد تواتر نرسد چنین حدیثی را می‌گویند خبر واحد^۱ مشهور و یا خبر واحد مستفیض^۲. (قلی‌زاده، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۹؛ ولائی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۰۳)

۲-۲-۱. شهرت عملی

منظور از شهرت عملی این است که مشهور محدثین با استناد به حدیثی فتوا داده‌اند و به آن عمل نموده‌اند، هرچند شهرت روائی هم نداشته باشد؛ یعنی اعم از اینکه مشهور محدثین این حدیث را نقل کرده باشند و یا خیر. (همان؛ سمیعی، ۱۳۸۷ ش، ج ۳، ص ۲۰۹)

۳-۲-۱. شهرت فتوایی

شهرت فتوایی آن است که مشهور فقها بر حکمی از احکام فتوا داده‌اند، درحالی‌که مدرک و مستند فتوا برای ما روشن نیست اعم از اینکه برطبق فتوای مشهور اصلاً حدیثی نباشد و یا باشد؛ ولی ما یقین داشته باشیم که آن حدیث مدرک این فتوا نیست و یا ما شک داشته باشیم و ندانیم که مدرک این فتوا آن حدیث است یا خیر؟ (همان؛ سمیعی، ۱۳۸۷ ش، ج ۳، ص ۲۰۹)

۲. ادله قول صاحب ریاض

قبل از ذکر ادله صاحب ریاض لازم به ذکر است که او در رساله شهرت مانند، شهید در ذکری (شهید اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۱) شهرت را به اجماع ملحق می‌کند، ولی اضافه می‌کند منظور از الحاق در فرضی است که الحاق از جهت حجیت باشد ولی اگر منظور این باشد که شهرت، اجماع است چنین الحاقی را قبول ندارد. (طباطبائی حائری، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۹۷)

۱. هر خبری که به حد تواتر نرسد و بدون ضمیمه کردن قرینه خارجی نتوان به درستی و صدق آن پی برد، «خبر واحد» نام دارد. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۸۴)

۲. مستفیض خبری است که راویان آن سه نفر و بالاتر باشند و بعضی گفته‌اند بیشتر از سه نفر باشند ولی به حد تواتر نرسند. (همان، ۱۸۲)

۱-۲. استدلال به انسداد باب علم و حجیت مطلق ظن، یکی از ادله صاحب ریاض بر حجیت شهرت فتوایی تمسک به انسداد باب علم است، به این ترتیب که از چینش مقدماتی که مبتنی بر انسداد باب علم است این نتیجه حاصل می‌شود که لزوماً باید مطلق ظن و از جمله ظن حاصل از شهرت حجت باشد؛ زیرا در زمان ما لازمه استظهار احکام شرعی صرفاً از طریق ظنون خاصه‌ای که دلیل بر حجیت شرعی آن وجود دارد این است که دیگر اثری از اسلام و شریعت باقی نماند. اما مبنای انسداد باب علم که مطلق ظن را حجت می‌کند مبتنی بر سه مقدمه است:

الف. مکلفین به طور قطع موظف به انجام احکام شرعی اعم از واجبات و محرمات هستند و بسته بودن باب علم و علمی در شناخت این احکام نیز تکلیف را ساقط نمی‌کند. از سوی دیگر، امثال آن مقدار از تکالیف که معلوم است یا ظنّ خاص به آن وجود دارد و رهاکردن و مهمل گذاردن بقیه - که بیشتر احکام را تشکیل می‌دهند - و اجرای اصالت برائت در آنها، یا استصحاب عدم سابق بر تکلیف، کفایت نمی‌کند.

ب. مقدمه دوم، عبارت است از اینکه می‌دانیم باب علم و ظن خاص به بیشتر احکام شرعی در عصر غیبت منسد است.

ج. بر ما واجب نیست که در مقام امثال بخش عمده احکام که ما راهی به شناخت آنها نداریم، احتیاط کنیم، چون فقها بر عدم وجوب احتیاط در این مقام به خاطر لزوم عسرو حرج و اختلال نظام، اتفاق نظر و اجماع دارند. از این رو عقل به امثال ظنّی و اخذ به احکام مظنون یا راه‌های ظنّی حکم می‌کند که همان حکومت عقل و اصطلاحی است که اصولیان متأخر در این بحث به کار برده‌اند. زیرا عقل است که به هنگام بسته بودن باب علم به احکام، به وجوب عمل به ظنّ حکم می‌کند؛ و یا اینکه می‌گوییم نتیجه مقدمات انسداد آن است که عقل کشف می‌کند که شارع در صورت بسته بودن باب علم، ظنّ به احکام را راهی برای شناخت تکالیف قرار داده است که همان معنای اصطلاح «کشف» در این مقام است، یعنی

عقل حکم شارع مبنی بر پیروی کردن از ظنّ به هنگام انسداد باب علم به احکام را کشف می‌کند. (طباطبائی حائری، ۱۴۲۹ق، ۵۲۶-۵۲۷؛ شیروانی و غرویان، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۵) با پذیرش مقدمات انسداد واضح می‌شود هر آنچه از ادله من جمله شهرت فتوایی، ظن آور باشد و بتواند مجتهد را به حکم شرعی برساند، حجت است.

بررسی دلیل اول صاحب ریاض در حجیت شهرت فتوایی

از آنجایی که یکی از ادله صاحب ریاض در حجیت شهرت فتوایی استناد به انسداد باب علم است؛ لذا لازم است مقدمات مبنای انسداد بررسی شود.

اما مقدمه اول بدیهی به نظر می‌رسد، زیرا علم اجمالی به وجود تکالیف فعلیه برای هر مکلف مسلمانی حاصل است و اگرچه اطراف علم اجمالی مذکور کثیر است به گونه‌ای که مکلف نمی‌تواند احتیاط کرده و موافقت قطعی حاصل کند؛ ولی اهمال نسبت به تکالیف معلوم بالاجمال و عدم امثال آن نیز چیزی است که یقیناً مورد رضایت شارع نیست. محقق خوئی در مورد مقدمه اول می‌گوید، علوم اجمالی سه دسته‌اند؛ دسته اول: علم اجمالی که به وجود تکالیف واقعیّه تحریمیه و وجوبیه تعلق گرفته‌اند. دسته دوم: علم اجمالی که به مطابقت بسیاری از امارات با واقع تعلق گرفته است. سوم: علم اجمالی که به صدور بسیاری از اخبار موجود در کتب معتبره تعلق گرفته است. اما علم اجمالی اول، یعنی علم به وجود تکالیف واقعیّه تحریمیه و وجوبیه به واسطه علم اجمالی دوم؛ یعنی مطابقت بسیاری از امارات با واقع، منحل می‌شود و نوع تکالیف اعم از حرمت و وجوب توسط امارات مشخص می‌شود و اما خود علم اجمالی دوم؛ یعنی علم اجمالی که به مطابقت بسیاری از امارات با واقع تعلق گرفته است نیز به واسطه علم اجمالی سوم، یعنی علم اجمالی که به صدور بسیاری از اخبار موجود در کتب معتبره تعلق گرفته است منحل می‌شود؛ لذا آنچه از علم اجمالی باقی می‌ماند فقط نوع سوم است؛ بنابراین فقط نسبت به اخبار موجود در کتب معتبره احتیاط لازم است و چنین احتیاطی نیز عادتاً مستلزم عسر و حرج و اختلال نظام نخواهد بود. زیرا جماعتی از اخباری‌ها به تمام اخبار موجود در کتب معتبره به این ادعا که قطع به صدور آنها دارند،

عمل می‌کنند و هیچ اختلال نظامی نسبت به آنها محقق نشده است و عسرو حرجی هم برای ایشان لازم نیامده است. در نتیجه مقدمه سوم، از بین مقدمات مذکور تمام نخواهد بود. (خونی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۴)

و لذا با اختلال در یکی از مقدمات مبنای انسداد دلیل اول دچار خدشه می‌شود و نمی‌توان با استناد به آن حجیت شهرت فتوایی را اثبات کرد.

اشکالی که ممکن است به مرحوم خوبی وارد شود این است که: چرا شما دایره علم اجمالی را محصور به خصوص آن چیزی می‌کنید که در روایات است. زیرا ما علاوه بر اینکه در دایره روایات کتب معتبره، نسبت به ثبوت یک سری از احکام الزامی علم اجمالی داریم، در دایره امارات غیر خبری، یعنی شهرت و اجماع منقول نیز علم اجمالی به وجود برخی از الزامیات داریم. نسبت بین «روایات کتب اربعه» و «فتاوی مشهور و اجماعات منقول»، عامین من وجه است؛ بنابراین، به چه دلیل باید دایره علم اجمالی به احکام الزامی را منحصر در اخبار و روایات بدانیم؟

توضیح اینکه: فرض کنید در مسئله‌ای، فتوای مشهور و یا اجماع منقول قائم است و روایتی در آن مسئله وارد نشده است و ما نسبت به درستی فتوای مشهور و یا اجماع منقول، شک متساوی الطرفین داریم. یعنی احتمال درستی فتوای مشهور یک‌دوم یا پنجاه درصد است، حال در مسئله دومی که بر آن، فتوای مشهور یا اجماع منقول قائم شده است، چون نسبت به درستی فتوای مشهور در این مسئله نیز همان احتمال یک‌دوم یا پنجاه درصد وجود دارد، لذا نسبت به صحت فتوای مشهور در مجموع در این دو مسئله، به سه احتمال [از میان چهار احتمال $(\frac{1}{2} \times \frac{1}{2})$ ، تکلیف وجود دارد و به يك احتمال، هیچ تکلیفی وجود ندارد. اگر تعداد فتاوی مشهور و اجماعات منقول به ده عدد برسد، چون تعداد احتمالات در مجموع 2^{10} می‌شود، تنها در يك احتمال هیچ تکلیفی در این ده اماره غیر خبری وجود ندارد و بنا بر ۱۰۲۳ احتمال دیگر، تکلیف و حکم الزامی موجود است. کم‌کم، تعداد امارات غیر خبری به حدی می‌رسد

که انسان نسبت به وجود تکلیف در آنها، اطمینان حاصل می‌کند. بنابراین، چگونه می‌توان مدعی انحلال علم اجمالی و عدم وجود «علم» و «علمی» در غیر اخبار و روایات شد؟

علاوه بر اینکه شما ادعا می‌کنید اگر ما از باب احتیاط به همه روایات کتب معتبره عمل کنیم، مستلزم عسرو حرج نخواهد بود. در حالی که چنین چیزی امکان ندارد؟! زیرا مثلاً در باب حج آن قدر اختلاف روایات وجود دارد که احتیاط مستلزم عسرو حرج خواهد بود. مانند اینکه تمتع بجا بیاورد یا افراد؟ طواف را مقدم کند یا به تأخیر بیندازد؟ و گاهی به جهت اختلافی که در روایات حج وجود دارد، باید دو سال پشت سرهم حج به جا آورده شود تا بتوان جانب احتیاط را رعایت کرد. همچنین روایات باب صلاة نیز اختلاف زیادی دارد و چگونه می‌توان به همه روایات باب صلاة - مانند آنچه در مسئله قصر و تمام وارد شده - عمل نمود به گونه‌ای که هیچ عسری در کار نباشد؟ بر فرض هم قبول کنیم که عمل به احتیاط برای یک نفر، عسر نیست. ولی اگر لازم باشد همه افراد به احتیاط عمل کنند، منجر به اختلال نظام می‌شود. زیرا اگر همه مقلدین یک محله، شهر و یا کشور، بر طبق احتیاط عمل کنند، زمان زیادی را باید برای آن صرف کنند و این امر، نه تنها مستلزم عسرو حرج بلکه از اوضح مصادیق اختلال نظام است؛ بنابراین ادعای عدم لزوم عسرو حرج و عدم لزوم اختلال نظام در فرض عمل به احتیاط، ادعای حساب شده‌ای نیست. (زنجانی، ج ۱، ص ۳۳۷)

نکته‌ای که در جواب آیت‌الله زنجانی لازم است تذکر داده شود، این است که: ادعای وجود تکالیف الزامی در بین شهرت‌ها و اجماعات منقول بدون اینکه روایتی ولو ضعیف در راستای آن وجود داشته باشد، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، مختار صاحب ریاض نیست و او اگرچه قائل به حجیت شهرت فتوایی است؛ ولی هر شهرتی را قبول ندارد، لذا توسعه دائره علم اجمالی فوق به شهرات بدون اینکه روایت ضعیفی در راستای آن باشد، با نظر صاحب ریاضی که خود قائل به انسداد است، سنخیت نخواهد داشت. اما نسبت به مواردی که به عنوان نقض بر مرحوم خویی آورده شد تا لزوم عسرو حرج و اختلال نظام به واسطه آنها ثابت شود، این نکته قابل ذکر است: فروعاتی که روایات در آن منشأ اختلاف زیاد شده است، بسیار محدود بوده به گونه‌ای که لزومی ندارد به خاطر آن قائل به حجیت مطلق ظن به عنوان کبرای

کلی شد، اما در این موارد محدود که احتیاط مستلزم حرج است، می‌گوییم شارع احتیاط را واجب نکرده است و ظن قریب به اطمینان را حجت کرده است و به نوعی قائل به تبعیض در احتیاط می‌شویم؛ بنابراین تعداد فروعاتی که باید در آن احتیاط شود به حداقل رسیده و مستلزم عسرو حرج و اختلال نظام نخواهد بود.

بنابراین، اشکال مرحوم خوئی به قوت خود باقی مانده و کبرای انسداد اثبات نمی‌شود.

۲-۲. دلیل دوم (اولویت حجیت ظن حاصل شده از شهرت)

طریق دیگری در جهت اثبات حجیت شهرت در کلمات صاحب ریاض ذکر شده است مبنی بر اینکه ما می‌بینیم فقها برای تعدیل راویان یا تصحیح و تقسیق ایشان بر ظنون بسیار ضعیفی که از اخبار آحاد حاصل می‌شود اعتماد می‌کنند و یا اینکه در تمیز دادن راویان عادل از غیر عادل بر قرائن رجالی بسیار ضعیف اعتماد می‌کنند؛ مانند اینکه منظور از علی بن حکم، کوفی است؛ زیرا احمد بن محمد از او روایت می‌کند، و یا در ترجیح بین اخبار متعارض بر قرائن اجتهادی که دلیلی بر حجیت آن اقامه نشده است و از ظنون خاصه نیز شمرده نمی‌شود، اعتماد می‌کنند، این گونه عمل فقها به ظنون ضعیفی که از اخبار آحاد، حاصل می‌شود، اگر به حد اجماع برسد مستلزم حجیت ظن مستفاد از شهرت به طریق اولی خواهد بود؛ زیرا ظن حاصل از شهرت قطعاً از آن ظنون ضعیف، قوی‌تر است به گونه‌ای که هر عاقلی اقوی بودن آن را انکار نمی‌کند، پس به طریق اولی حجت است. اما اگر تعداد فقهای عامل به ظنون ضعیف حاصل از اخبار آحاد، به حد اجماع نرسد باز هم نمی‌توان گفت ظن حاصل از شهرت نزد ایشان حجت نیست؛ زیرا در غیر این صورت باید گفت فقها از بین ظنون، یا فقط به ظنون خاصه که دلیل بر حجیت آن اقامه شده است اکتفا می‌کنند و بقیه ظنون را حجت نمی‌دانند و این یعنی منع کبرای حجیت مطلق ظن که نتیجه آن همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد خروج از دین و تنها باقی ماندن اسمی از دین است و یا اینکه به ظنون خاصه اکتفا نکرده و به تمام ظنون عمل می‌کنند؛ ولی به ظنونی که دلیل بر عدم حجیت آن اقامه شده است عمل نمی‌کنند، مانند: ظن حاصل از قیاس و استحسان که در این صورت نیز مطلوب ثابت می‌شود؛ زیرا

دلیلی بر عدم حجیت ظن حاصل از شهرت بخصوصه وجود ندارد همان‌طور که نسبت به قیاس وجود دارد. (طباطبائی حائری، ۱۳۸۱ش، ص ۳۰۸)

دلیل دوم که از طریق مفهوم موافق یا طریق اولویت به دنبال اثبات حجیت شهرت است خالی از اشکال نیست؛ زیرا با قطع نظر از اینکه مآل و بازگشت استدلال دوم به همان دلیل انسداد است و ایشان نیز اقرار کرده است. (طباطبائی حائری، ۱۳۸۱ش، ص ۳۰۸) اولویت مورد ادعا، اولویت ظنیه است و اولویتی قطعی نیست که قابل اعتنا و محل استناد علما باشد، زیرا علمای اصولی اولویت ظنیه را حجت نمی‌دانند و وقتی به علت حکم در اصل، (حجیت اخبار آحاد در تعدیل و تصحیح راویان اعتماد می‌کنند) ظن پیدا می‌کنیم؛ یعنی ظن پیدا می‌کنیم که دلیل عمل به خبر واحد در تعدیل و تصحیح راویان مفید ظن بودن آن است و سپس این حکم را به فرع (شهرت فتوائیه) سرایت می‌دهیم، در واقع به اولویت ظنیه استناد کرده‌ایم و چون اولویت ظنیه حجت نیست نمی‌تواند مستند حجیت شهرت واقع شود. زیرا آنچه در مفهوم موافق حجیت است اولویت قطعی است. اشکال دومی که نسبت به دلیل سوم ممکن است وارد شود این است که اساساً در اینجا اولویت وجود ندارد. زیرا زمانی اولویت وجود دارد که به علت حکم در اصل یقین یا حداقل ظن داشته باشیم، مثلاً یقین یا ظن حاصل شود که علت حجیت خبر واحد، صرف افاده ظن است در حالی که ما یقین داریم علت حجیت بودن خبر واحد، صرف افاده ظن نیست بلکه علت، مرکب از دو چیز است یک حصول ظن و دوم اینکه حصول ظن از خبر واحد حاصل شود و چنین علتی یقیناً در شهرت فتوائیه وجود ندارد.

استثنای صاحب ریاض از حجیت مطلق شهرت

اگرچه صاحب ریاض با دو دلیل مذکور به دنبال اثبات حجیت شهرت بود؛ ولی ایشان حجیت مطلق شهرت را قبول ندارد؛ بلکه قائل به تفصیل است؛ او می‌گوید اگر در جهت موافق با شهرت، روایتی ولو ضعیف وجود نداشته باشد و یا شهرتی باشد که دلیلش واضح نباشد و هیچ اصلی هم در جهت آن شهرت وجود نداشته باشد، در نتیجه چنین شهرتی حجت نخواهد بود. در واقع با این بیان ایشان یک استثناء از حجیت مطلق شهرت را متذکر می‌شود. بنا بر نقل صاحب ریاض محقق حلی نیز قائل به حجیت شهرت تنها در فرضی است که

روایت ضعیفی در راستای شهرت وجود داشته باشد، اگرچه در کتب موجود از محقق حلی مطلبی که بیانگر ادعای فوق باشد یافت نشد، ولی تنها دلیل محقق بنا بر نقل صاحب ریاض این است که در غیر این صورت (وقتی حتی یک روایت ضعیف هم در جهت شهرت وجود نداشته باشد)، ادله عامی که دال بر عدم حجیت مطلق ظن است، مانع از حجیت چنین شهرتی می‌شود. البته صاحب ریاض با وجودی که در اصل ادعا با محقق موافق است؛ ولی دلیل محقق را قبول ندارد و قائل به تخصیص ادله عام ادعایی محقق حلی به واسطه ادله قطعی است که بر حجیت ظن اجتهادی در احکام شرعی دلالت دارند، زیرا ادله قطعی خاص بوده؛ لذا بر ادله عام مقدم می‌شوند. (طباطبایی حائری، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱۰)

صاحب ریاض تنها دلیلی که بر تفصیل مذکور ارائه می‌کند استناد به شهرت است، او می‌گوید مشهور این است که شهرت فتوایی در مواردی که روایت ضعیف یا اصلی در راستای آن وجود داشته باشد حجت است. ولی اشکال می‌شود اولاً، چطور با وجودی که هیچ‌کدام از روایت ضعیف و شهرت به تنهایی ظن آور و حجت شرعی نیستند وقتی با هم جمع شوند ادعا می‌کنید باعث حصول ظن قوی به حکم و حجت شرعی می‌شوند. علاوه بر اینکه استناد به شهرت برای اثبات حجیت شهرت فتوایی هم راستا با اصول و روایت ضعیف، مبتنی بر قبول حجیت شهرت در مسائل اصولی است و با توجه به اینکه مسائل اصولی، عقلی یا عقلانی هستند درحالی‌که کاربرد شهرت و اجماع جهت کشف احکام واقعی است لذا نمی‌توان از شهرت جهت کشف مسائل عقلی استفاده کرد.

۳. قول مرحوم بروجردی در حجیت شهرت فتوایی

مرحوم بروجردی و تابعین ایشان از جمله امام خمینی (ره) نیز قائل به حجیت شهرت فتوایی قدمائی هستند با این تفاوت که در ادله با صاحب ریاض اختلافاتی دارند. (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۲۵؛ بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۹) توضیح مبنای این دسته از علما به این ترتیب است که ایشان فتاوی فقهی قدما در اصول متلقات را به سه دسته تقسیم می‌کنند؛ دسته اول: از فتاوی فقه‌های قدیم شیعه، اصول متلقات از امام معصوم علیه السلام هستند که بدون تغییر و تصرف از امام معصوم علیه السلام أخذ و

دست‌به‌دست می‌کردند و حتی در تعبیرات خود، آن فتواها را تغییر نمی‌دادند؛ دسته دوم: فتاوایی هستند که جنبه تفسیری داشتند، این‌گونه فتواها از سنخ فتاوایی هستند که دقیقاً عین الفاظ امام معصوم علیه السلام نیست؛ بلکه مدارک و مأخذی در کلمات معصوم علیه السلام وجود دارد که می‌دانیم فقها تفسیر کرده‌اند، مثلاً عنوان کثیر السفر در احادیث وجود ندارد؛ ولی بعضی از قدما به کثیر السفر تعبیر کرده‌اند و گروهی دیگر جمله (من کان سفره أكثر من حضره) را به کار برده‌اند در حالی که در روایات، (شغله السفر) و یا (من کان بینه معه) آمده است. دسته سوم: فتاوای تفریعی هستند، این‌گونه فتاوا از سنخ فتاوایی هستند که بعینه از معصوم علیه السلام نقل نشده است؛ ولی این‌گونه فتواها از مسائل اصلی استنباط شده و سپس تفریع شده‌اند. در واقع در این‌گونه مسائل قدما، اجتهاد کرده‌اند. (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۰؛ ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۱؛ ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۷) مرحوم بروجردی از میان سه دسته مذکور دسته اول از آنها را، حجت می‌داند و شهرت فتوایی در این‌گونه مسائل را می‌پذیرد، ولی فتواهای دسته دوم و سوم قدما در اصول متعلقات را حجت نمی‌داند؛ زیرا دسته دوم و سوم، از فتواها را ناشی از مسائل استنباطی و اجتهاد قدما می‌داند و از آن جهت که ممکن است در این مسائل استنباطی و تفریعی، خطائی رخ داده باشد حجت نیستند؛ لذا شهرت فتوایی در فتاوای دسته دوم و سوم را حجت نمی‌داند. امام خمینی (ره) نیز از جمله کسانی است که به تبع از آقای بروجردی شهرت فتوایی بین قدمای اصحاب را حجت دانسته و می‌گوید در این‌گونه از شهرت فتوایی مناط اجماع وجود دارد و در آن قدما بنای بر ذکر اصول متعلقات داشته‌اند به این صورت که هر نسلی از نسل قبلی دریافت می‌کرده است و به تفریع اجتهادی نمی‌پرداختند. (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۴) و به این ترتیب اگر شهرت فتوایی متقدمین محقق شود کشف از ثبوت حکم در شریعت و مشهور بودن آن نزد امام معصوم علیه السلام می‌کند. (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۶۹)

۳-۱. دلیل اول مرحوم بروجردی (مقبوله عمر بن حنظله)

یکی از ادله‌ای که قائلین به تفصیل در حجیت شهرت فتوایی به آن استناد می‌کنند، مقبوله عمر بن حنظله است. طبق نظر امام خمینی، مراد از عبارت «المجمع علیه» در روایت، شهرت فتوایی است، زیرا استدلال به عموم تعلیل در مقبوله به عنوان کبری، یعنی چیزی که نسبت به آن شک و تردید وجود ندارد نه آن چیزی که در مقایسه با طرف مقابلش بدون شک و تردید باشد، زیرا اگر منظور از ریب، ریب اضافی باشد خلاف ظاهر است، چون ریب از حالات عارض بر نفس است نه از اضافات اعتباری و عدم ریب از معانی نسبی اضافی نیست، تا اینکه بتوان نفی ریب از آن را به لحاظ مقایسه با مقابلش اثبات کرد، بنابراین منظور از مجمع علیه بین اصحاب، شهرت فتوایی است و «لاریب فیه» از اوصاف «مجمع علیه بین اصحاب» است که شهرت فتوایی از مصادیق آن شمرده می‌شود به گونه‌ای که مقابل آن شاذ و نادر است. (خمینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۷۰) در فرایند استدلال مرحوم امام خمینی (ره)، مقبوله ناظر به اصلی که عقلا به آن حکم کرده‌اند قرار می‌گیرد به این ترتیب که «لاریب فیه» در مقبوله نفی عقلایی شک شمرده می‌شود. ایشان بر این باور است که روایت در صدد امضای روش عقلانی است مبنی بر اینکه عقلا تبعیت و تمسک به آنچه نزد عرف از مصادیق «لاریب فیه» شمرده می‌شود و به احتمال خلاف آن اعتنایی نمی‌شود، را ضروری می‌دانند. در نتیجه روایت در صدد امضای حجیت عقلانی شهرت خواهد بود. (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۶۴)

در این راستا اگر کسی اشکال کند که نمی‌توان از مورد روایت تعدی کرد در جواب به او می‌گوییم: تعلیلی که در مقبوله ذکر شده است یک کبرای کلی است و لذا وجهی برای منع از تعدی از مورد روایت وجود ندارد، یعنی می‌توان علت را به شهرت فتوایی نیز تعمیم داد؛ البته توسعه و تعدی فوق نباید به گونه‌ای باشد که باعث حجیت مطلق ظن شود؛ زیرا طبق کبرایی که در روایت آمده تنها شهرتی حجت می‌شود که شک و تردیدی از نظر عرفی نسبت به آن نباشد و مقابل آن نیز، شاذ به حساب آید. (امام خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۴)

امام خمینی (ره) نسبت به اینکه چرا از روایت عمر بن حنظله شهرت روانی استفاده نمی‌شود می‌گوید: مجرد شهرت روایی بدون اینکه فتوایی در راستای آن وجود داشته باشد،

باعث ایجاد شک و ریب می‌شود؛ بلکه چه‌بسا باعث اطمینان و یقین به وجود خللی در روایت می‌شود، لذا مصداق «ما ریب فیه» خواهد بود بر خلاف زمانی که روایتی بر اساس فتوای اصحاب مشهور شده باشد و مقابل آن، شاذ به شمار آید که در این فرض، روایت به خاطر وجود فتوایی که در راستای آن است، اطمینان‌آور خواهد بود. همچنین «لاریب فیه» در «المجمع علیه لاریب»، تنبه به امری ارتکازی بین عقلا است و صرف جعل تعبدی نیست؛ یعنی شهرت بین اصحاب و اطرافیان هر رئیسی کاشف از رضایت رئیس نسبت به امر مشهور است. (خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۷۰)

لازم به ذکر است شهید صدر نسبت به استظهار امام خمینی از «لاریب فیه» دو اشکال وارد می‌کند مبنی بر اینکه اولاً: منظور از نفی ریب در مقبوله نفی ریب عقلانی نیست؛ زیرا خلاف ظاهر است و ظهور ریب در ریب وجدانی است، پس در ریب عقلانی که در مقابل حجیت عقلانی قرار می‌گیرد، ظهوری ندارد. ثانیاً: با فرض اینکه ریب در ریب عقلانی ظهور داشته باشد بازهم استفاده از تعلیل برای اثبات حجیت شهرت فتوایی مفید نخواهد بود؛ زیرا اگرچه تعلیل قابل تعمیم است؛ ولی چون شهرت فتوایی حدسی و استنباطی است؛ لذا عرف وجود خطا را در آن محتمل می‌داند در نتیجه نمی‌توان نفی ریب را به شهرت فتوایی تعمیم داد، چرا که حکم عقلا به نفی ریب محدود به موارد حسی است؛ بنابراین اگر تعلیل در مقام امضای قضیه عقلانی هم باشد منحصر و محدود به حدود همان قضیه عقلانی می‌شود که امور حسی است. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۳)

ولی همان‌طور ابتدای بحث در شرح مبنای مرحوم بروجردی و تابعین ایشان توضیح داده شد با توجه به اینکه مرحوم بروجردی و تابعین ایشان شهرت را صرفاً در دایره فقه غیر تقریعی که بر مبنای دریافت سینه‌به‌سینه و نه اجتهاد و حدس شکل گرفته است، حجت می‌دانند اشکال شهید صدر وارد نخواهد بود؛ چون طبیعتاً چنین شهرتی حسی شمرده می‌شود و مشمول آنچه عرفاً خالی از ریب است خواهد شد.

۳-۲. دلیل دوم مرحوم بروجردی (مرفوعه زراره)^۱

از جمله ادله قائلین به تفصیل در حجیت شهرت فتوایی استدلال به مرفوعه زراره و تمسک به عمومیت موصول در عبارت «خذ بما اشتهر بین اصحابک» است؛ به این معنا که منظور از مای موصوله در «خذ بما اشتهر بین اصحابک» مطلق چیزی است که شهرت دارد اعم از اینکه روایت باشد یا فتوا باشد. پس اطلاق مای موصوله شامل فتوای مشهور نیز می‌شود، چون مای موصوله، مانند سایر موصولاتی که اسماء مبهم هستند نیاز به یک تعیین‌کننده و تفسیرکننده دارد و مفسر در موصولات، صله موصول است. در عبارت موردنظر صله عبارت است از: «اشتهر» که شامل هر چیز مشهوری می‌شود چه حدیث باشد و چه فتوا باشد؛ بنابراین با تمسک به اطلاق جمله مذکور حجیت شهرت فتوایی اثبات می‌شود. (بروجردی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۲؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳۸۴)

اشکالی که به استدلال مذکور وارد می‌شود این است که: ادعای وجود اطلاق در مای موصوله زمانی قابل قبول است که گزینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد و چون در متن روایت از تعارض دو حدیث سؤال شده است، لذا جواب معصوم علیه السلام نیز ناظر به سؤال خواهد بود که شهرت روایی است نه شهرت فتوایی، علاوه بر اینکه روایت از جهت سندی ضعیف است، زیرا مشکل مرفوعه بودن و ارسال دارد، همچنین صاحب کتاب عوالی اللئالی مشهور به تساهل و اهمال در نقل اخبار است؛ (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۹۹؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۴۹۲۳) بنابراین، مرفوعه نمی‌تواند حجت باشد و مورد استدلال واقع شود؛ لذا

۱. عوالی اللئالی، رَوَى الْعَلَامَةُ مَرْفُوعاً إِلَى زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ علیه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَأْتِي عَنْكُمْ الْخَبْرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَبَيَّاهُمَا أَخَذَ فَقَالَ علیه السلام يَا زُرَّارَةُ خُذْ بِمَا اشتهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَدَعْ الشَّاذَّ النَّادِرَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمَا مَعاً مَشْهُورَانِ مَرْوِيَّانِ مَأْثُورَانِ عَنْكُمْ فَقَالَ علیه السلام خُذْ بِقَوْلِ أَعْدِلَيْهِمَا عِنْدَكَ وَ أَوْثَقَيْهِمَا فِي نَفْسِكَ فَقُلْتُ إِنَّهُمَا مَعاً عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ مُوثَقَانِ فَقَالَ علیه السلام انْظُرْ مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَةِ فَاتَّزِكْهُ وَ خُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ قُلْتُ رَبِّمَا كَانَا مَعاً مُوَافَقَيْنِ لَهُمْ أَوْ مُخَالَفَيْنِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ إِذَنْ فَخُذْ بِمَا فِيهِ الْحَاطَةُ لِدِينِكَ وَ اتَّزِكْ مَا خَالَفَ الْإِحْتِيَاطَ فَقُلْتُ إِنَّهُمَا مَعاً مُوَافَقَانِ لِلْإِحْتِيَاطِ أَوْ مُخَالَفَانِ لَهُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ علیه السلام إِذَنْ فَتَخَيَّرْ أَحَدَهُمَا فَتَأَخَذَ بِهِ وَ تَدَعِ الْآخَرَ. «عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۴، ص ۱۳۳»

تنها دلیلی که برای مرحوم بروجردی و تابعین ایشان جهت استدلال بر حجیت شهرت فتوایی قدمائی باقی می‌ماند مقبوله عمر بن حنظله است.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش، روشن شد که دو گروه قائل به حجیت شهرت فتوایی قدمائی، یعنی صاحب ریاض و محقق بروجردی، نه تنها در ادله بلکه در مبنای فکری خود نیز اشتراک ندارند. صاحب ریاض با تمسک به انسداد باب علم و اولویت ظن حاصل از شهرت نسبت به ظنون ضعیف در صدد اثبات حجیت شهرت فتوایی بود، اما بررسی‌ها نشان داد مبانی او از استحکام کافی برخوردار نیست و استناد به انسداد و اولویت ظنیه دچار اشکالات جدی است. در مقابل، محقق بروجردی حجیت شهرت فتوایی را بر تداوم سنت فقهی قدما و استناد به برخی روایات همچون مرفوعه زراره و مقبوله عمر بن حنظله بنا نهاده است. با این حال، استدلال او به مرفوعه‌ی زراره تمام نبوده و تنها مقبوله عمر بن حنظله با مقدمات خاص ایشان می‌تواند پشتوانه قابل دفاعی برای حجیت شهرت فتوایی قدمائی باشد.

در نتیجه، دیدگاه محقق بروجردی با تفسیر محدود و دقیق از شهرت فتوایی، وجهی عقلایی‌تر و قابل‌اتکاتر دارد. اثبات حجیت چنین شهرتی در کنار اجماع، می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای در مسیر استنباط احکام نقش‌آفرین باشد و در مواردی که ادله لفظی ناکافی است، به فقیه در کشف حکم شرعی یاری رساند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین (۱۳۷۶ش). المعالم الاصول. قم: قدس.
۲. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳ش). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
۴. بروجردی، حسین (۱۴۱۲ق). الحاشی فی الکفاية (تقرير حجتي بروجردی). قم: انتشارات انصاریان.
۵. بروجردی، حسین (۱۴۱۵ق). نهاية الاصول (با تقرير حسينعلى منتظری). قم: نشر تفکر.
۶. بروجردی، حسین (۱۴۱۷ق). التقريرات فی اصول الفقه (تقرير شيخ علي پناه اشتهااردی). قم: انتشارات اسلامی.
۷. بروجردی، حسین (۱۴۲۲ق). التقريرات (تقرير لطف الله صافي گلپایگانی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. حسنعلی علی اکبریان (۱۳۸۱ش). گنجینه بهارستان: فقه و اصول (۱). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۰. حر عاملی، محمدحسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۲. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). غنية النزوع الی علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ق). الرسائل (با تعليقات آقا مجتبی تهرانی). قم: انتشارات اسماعیلیان.

۱۵. خمینی، سید روح اللہ (۱۴۱۵ق). أنوار الهدایة فی تعلیق علی الکفایة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول: مباحث حجج و أمارات. قم: مكتبة الداوری.
۱۷. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق). كتاب النکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۸. زنجانی، سید موسی شبیری (بی تا). خارج اصول. قم: انتشارات مرکز فقهی امام محمدباقر علیه السلام.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول (تقریرات ابحات الأستاذ الأعظم آیه الله العظمی سید روح الله موسوی امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۱. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (با تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۲. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد علی (محمد) (۱۴۲۹ق). المكتبة المختصة بالفقه و الأصول: رساله حجیت شهرت. قم: تراث الشيعة الفقهی و الأصولی.
۲۳. طباطبائی مجاهد، سید محمد بن علی (۱۲۹۶ق). مفاتیح الأصول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). المصباح، المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۲۵. قلی زاده، احمد (۱۳۷۹ش). واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه. تهران: بنیاد پژوهش های علمی فرهنگ نور الاصفیاء.
۲۶. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ش). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: نشر عالمه.
۲۷. ولایی، عیسی (۱۳۸۷ش). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی.
۲۸. شیروانی، علی و غرویان، محسن (۱۳۸۳ش). ترجمه اصول استنباط. قم: دارالفکر.